یادداشت مدیر مسئول



حسین مدرس خیابانی
رئیس موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

انتشار شماره چهارم نشریه «سیاست‌پژوهی بازرگانی و توسعه» حاصل تلاشی جمعی، پیوسته و اندیشه‌محور از سوی همکاران و پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی است؛ تلاشی که با اتکا بر تجربه نهادی، انباشت دانش تخصصی و دغدغه فهم عمیق تحولات سیاستی، کوشیده است پلی میان پژوهش، تحلیل و تصمیم‌سازی برقرار کند.

«سیاست‌پژوهی» بر بنیان نگاهی شکل گرفته است که سیاست را نه صرفا مجموعه‌ای از تصمیمات اداری یا مقررات اجرایی، بلکه فرآیندی پیچیده، چندلایه و متأثر از نیروهای اقتصادی، نهادی، اجتماعی و بین‌المللی می‌داند. نگاه سیاست‌پژوهانه، در پی آن است که از سطح توصیف عبور کند و به فهم منطق درونی سیاست‌ها، پیامدهای آشکار و پنهان آن‌ها، و نسبتشان با منافع عمومی، ساختارهای قدرت و روندهای بلندمدت توسعه دست یابد. در این چارچوب، سیاست نه امری ایستا، بلکه میدان پویایی از کنش، واکنش و انتخاب‌های گاه متعارض تلقی می‌شود که تنها با تحلیل دقیق و شواهدمحور می‌توان آن را به‌درستی فهم و ارزیابی کرد. بر همین اساس، نشریه «سیاست‌پژوهی» بر آن است تا ترکیبی سنجیده و هدفمند از مطالعات منتخب انجام‌شده در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی و سایر نهادهای پژوهشی و تجربه‌های موفق سیاست‌گذاری در داخل و خارج کشور و نیز تحلیل‌های موضوعی و بین‌المللی به قلم اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته را در کنار یکدیگر بنشاند. این تلفیق، نه تنها به غنای محتوایی نشریه می‌افزاید، بلکه امکان گفت‌وگوی میان تجربه سیاست‌پژوهی بومی و خوانش‌های تحلیلی جهانی را فراهم می‌سازد؛ گفت‌وگویی که می‌تواند به تعمیق فهم مسائل، پرهیز از ساده‌انگاری و ارتقای کیفیت اندیشه سیاستی در کشور یاری رساند.

موضوعی که در این شماره مدنظر شورای هماهنگی محترم و سردبیر مجله قرار گرفته، سیاست‌های جدید تجاری رییس‌جمهور آمریکا در دور دوم ریاست‌جمهوری و به ویژه مساله تعرفه‌ها است. نمی‌توان کتمان کرد که این روایت، به ویژه، واقعیتی عریان از «جنگ سرد تجاری» میان آمریکا و چین را بازگو می‌کند؛ رویارویی دو ابرقدرت که هر یک مسلح به سلاحی اقتصادی و هیچ‌کدام مایل به شلیک نیستند، اما هر دو خواهان تحمیل اراده خودند. در این جنگ، اهرم قدرت نه نظامی بلکه «ریاضت اقتصاد سیاسی» است؛ رنجی که نه فقط آمریکا و چین، بلکه کل جهان را نشانه گرفته است. همان‌گونه که در جنگ سرد آمریکا و شوروی، سلاح‌ها جهان را تهدید می‌کردند، امروز نیز تعرفه‌های آمریکا و محدودیت‌های صادرات عناصر نادر چین، کل سیاره را در تیررس

قرار داده است. آغاز این وضعیت به آوریل ۲۰۲۵ بازمی‌گردد؛ روزی که با یک امضا عملا به نظام تجارت مبتنی بر قواعد بین‌المللی اعلان جنگ شد و تمامی توافق‌های تجاری، تعهدات چندجانبه و وعده‌های پیشین با وضع تعرفه‌های گسترده و یک‌جانبه علیه دوست و دشمن، درهم شکسته شد. جهان مبهوت ماند، متحدان شاهد فروپاشی اعتماد چنددهه‌ساله بودند و رقبا از نابودی اعتبار ابرقدرت جهان شگفت‌زده شدند.

گرچه بیشتر کشورها عقب نشستند؛ اما چین نه. پکن بلافاصله با تعرفه‌های تلافی‌جویانه واکنش نشان داد، اما هم‌زمان سلاحی بسیار خطرناک‌تر را رونمایی کرد: «نظام کنترل صادرات عناصر نادر». «اعلامیه شماره ۱۸» چین که در ۴ آوریل ۲۰۲۵ اجرایی شد، یک ابزار راهبردی در قلب جنگ تجاری این کشور با آمریکا است که بر کنترل صادرات عناصر نادر خاکی و به‌ویژه آهن‌رباهای دائمی، که آلیاژ این عناصر ساخته می‌شود، تمرکز دارد. بر اساس این اعلامیه، هرگونه صادرات این محصولات از چین مستلزم دریافت مجوز دولتی است؛ امری که با توجه به تسلط بیش از ۹۰ درصدی چین بر زنجیره تامین جهانی این کالاها، به پکن قدرتی کم‌سابقه برای اثرگذاری بر صنایع پیشرفته جهان می‌دهد. این اقدام به ظاهر فنی و با ادبیات امنیت ملی و منطبق با قواعد سازمان تجارت جهانی طراحی شده، اما در عمل یک سلاح دقیق اقتصادی است که می‌تواند بدون اعلام رسمی تحریم، دسترسی صنایع خارجی به نهاده‌های حیاتی را محدود یا مختل کند. اهمیت «اعلامیه شماره ۱۸» در این بود که زنجیره‌های تامین جهانی؛ از خودروسازی و انرژی‌های تجدیدپذیر گرفته تا هوافضا، صنایع دفاعی و الکترونیک پیشرفته را به اهرم فشار سیاسی تبدیل کرد. این اعلامیه به دولت چین امکان می‌دهد به صورت انتخابی و شرکت به شرکت، جریان مواد حیاتی را تنظیم کند و بدین‌وسیله فشار غیرمستقیم اما مؤثری بر دولت‌ها، به‌ویژه متحدان آمریکا، وارد آورد. امروز «اعلامیه شماره ۱۸» یکی از قدرتمندترین اهرم‌های چین برای بازدارندگی، مدیریت تنش و شکل‌دهی به نوعی آتش‌بس تجاری در چارچوب جنگ سرد اقتصادی محسوب می‌شود.

قطعا اعمال قدرت این چنینی از ناحیه چین بر زنجیره‌های تامین جهانی، دائمی نخواهد بود و کشورهای دیگر به دنبال منابع جایگزین می‌روند و شرکت‌ها با بازطراحی محصولات خود سعی در تقلیل این فشار می‌کنند، اما این فرآیند سال‌ها زمان می‌برد و این بیش از مدتی است که احتمالا از دوره ریاست‌جمهوری ترامپ باقی مانده است. اهمیت این عناصر نادر از آن روست که قلب تپنده موتورهای الکتریکی هستند و بدون آن‌ها خودروها، ربات‌ها، جنگنده‌ها، موشک‌ها، توربین‌های بادی، سامانه‌های دفاعی و حتی گوشی‌های هوشمند ساخته نمی‌شوند (نمونه روشن آن توقف یک‌هفته‌ای خط تولید فورد در شیکاگو به‌دلیل کمبود همین آهن‌رباها بود).

بدین‌ترتیب، دولت چین اکنون مجموعه‌ای از «کلیدهای قطع» در اختیار دارد که می‌تواند به صورت هدفمند تولید پیشرفته را در سراسر جهان کنترل کند. «اعلامیه شماره ۱۸» جنگ یک‌جانبه ترامپ علیه نظام تجارت جهانی را به یک جنگ تجاری دوطرفه و واقعا جهانی بدل کرد و حال این وضعیت پرسش محوری را پیش می‌کشد که این جنگ به کجا ختم می‌شود؟ آیا تهدید اختلال در بازارها و زنجیره‌های تامین به نوعی آتش‌بس تجاری می‌انجامد، یا ملی‌گرایی و واکنش‌های زنجیره‌ای، جهان را به چرخه‌ای فروکاهنده سوق می‌دهد؟ برای پاسخ می‌توان از چارچوبی برگرفته از ادبیات راهبرد نظامی تحت عنوان «نظریه پیروزی» استفاده کرد. این چارچوب چهار عنصر را بررسی می‌کند: ۱- هدف‌ها، ۲- شیوه‌ها، ۳- ابزارها و ۴- سازوکار موفقیت. در جنگ‌های تجاری، هدف‌ها می‌توانند بازگرداندن مشاغل، تنبیه رقبا یا تامین زنجیره‌ها باشند؛ شیوه‌ها از اقدام یک‌جانبه تا ائتلاف‌سازی را شامل می‌شوند؛ ابزارها از تعرفه و سهمیه تا یارانه و کنترل صادرات را در برمی‌گیرند و سازوکار موفقیت معمولا واداشتن طرف مقابل به عقب‌نشینی از ترس هزینه‌هاست که البته این منطق با مفاهیم بازی در اقتصادی ذیل راهبردهای «قیمت‌گذاری تهاجمی» هم‌خوانی دارد.

در این چارچوب، «نظریه پیروزی آمریکا» در دوره ترامپ ماهیتی تهاجمی، یک‌جانبه و اساسا احساسی دارد. هدف اصلی نه اصلاح ساختار اقتصادی، بلکه ترمیم روانی حس قدرت و رفع احساس قربانی‌بودن در میان پایگاه اجتماعی طرفداران رییس‌جمهور وقت است و اهدافی چون تقویت تولید یا افزایش دستمزد واقعی بیشتر تزئینی هستند تا راهبردی. تعرفه‌ها نه توان بازصنعتی‌سازی دارند و نه به نفع اکثریت نیروی کارند؛ در عوض، افزایش قیمت‌ها قدرت خرید را کاهش می‌دهد یا صرفا سطح بوروکراسی و عدم شفافیت را بیشتر می‌کنند. اما این جنگ احساسی، از نظر سیاسی مقاوم است و تقریبا هر رخدادی، حتی تحقیر نمادین رهبران خارجی، در آن به‌عنوان «پیروزی» بازنمایی می‌شود. شیوه ترامپ، اعمال تعرفه‌های گسترده، تغییرات ناگهانی، نمایش‌های رسانه‌ای، تحقیر متحدان و عقب‌نشینی‌های پنهانی است که به‌عنوان نبوغ تاکتیکی از ناحیه طرفداران او عرضه می‌شوند. ابزار اصلی، اندازه بازار آمریکا و قدرت روایت‌سازی رسانه‌ای است. سازوکار موفقیت نیز «ایجاد شوک»، «بی‌ثبات‌سازی روانی طرف مقابل» و «بهره‌گیری از فقدان معیارهای عینی» برای تعریف پیروزی است. نمونه بارز از سوءاستفاده از فقدان یک معیار عینی، بزرگ‌نمایی توافق محدود و غیرالزام‌آور تجاری با انگلیس به‌عنوان دستاوردی «کامل و تاریخی» از ناحیه ترامپ بود.

در مقابل، «نظریه پیروزی چین» ماهیتی تدافعی، دقیق و صبورانه دارد. هدف پکن بازگرداندن وضعیت پیش از ۲ آوریل ۲۰۲۵، مهار تهاجم تجاری آمریکا، حفظ نظام تجارت چندجانبه و جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدچینی است. چین با تعرفه‌های متقابل، کنترل صادرات عناصر حیاتی با پوشش امنیت ملی و رویه‌های اداری مبهم، فشار را به‌طور غیرمستقیم بر شرکت‌ها و دولت‌های ثالث وارد می‌کند. «دیپلماسی آرام»، «ابهام راهبردی» و «تعبیه مسیرهای آبرومندانه برای عقب‌نشینی آمریکا»، هسته سازوکار موفقیت چین را شکل می‌دهد.

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری محتمل به نظر می‌رسد این است که نتیجه این جنگ تجاری، نه پیروزی مطلق یک طرف و شکست دیگری، بلکه نوعی «صلح تجاری بد» است؛ آتش‌بسی مسلحانه که در آن «تهدیدِ تشدید»، خود مانع تشدید می‌شود. آمریکا می‌تواند پیروزی نمادین اعلام کند و چین به هدف دفاعی خود یعنی حفظ نظام قواعدمحور و بازگشت به وضع سابق برسد. در چنین جنگی که طرفین بر سر «زمین واحدی» نمی‌جنگند، هر دو می‌توانند پرچم خود را بکارند و مدعی پیروزی شوند و جهان با زخم‌هایی عمیق به مسیر خود ادامه می‌دهد.

امید آن دارم که این شماره نیز، همچون شماره‌های پیشین، بتواند برای پژوهشگران، سیاست‌گذاران و علاقه‌مندان حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی و تجاری، منبعی الهام‌بخش، تأمل‌برانگیز و سودمند باشد. از زحمات سردبیر محترم نشریه آقای «امین مالکی» در تدوین و گردآوری مجموعه حاضر سپاسگزارم.

حسین مدرس خیابانی / بهار ۱۴۰۴